

## بررسی حقوق والدین در قرآن

## پیوند عاطفی یا پدر و مادر

منیزه محمودپور

خداوند متعال در بهاد فرزندان یک نمونه عاطفه و علاقه خاص نسبت به پدران و مادران نهاده است که به هیچ وسیله‌ای ممکن نیست انسان آنها را نسبت به دیگری به وجود بیاورد و خداوند متعال علاوه به این عاطفه خاص که در فرزندان به وجود آمده است در چندین آیه در قرآن محید، صراحتاً فرزندان را امر به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر فرموده است.

پس هر مومنی سراوار آن است که نهایت اهتمام در اکرام والدین و تعظیم ایشان نماید و احترام ایشان به جا آورد و کوتاهی و تقصیر در خدمت ایشان نکند. به ایشان به نیکی رفتار نماید و اگر چیزی خواستن صبر نکند تا آنها طلب کنند. بلکه پیش از اظهار ایشان، به آنها بدهد. همچنان که در اختیار وارد شده است که اگر با او درشتی کند "آف" بر روی ایشان نگوید. و اگر شما را بزنند، عبوس نشوید. بلکه به ایشان بگویید حنا شما را بپامزد.

"فتبسم صاحبک من قولها وقال رب اوزعنی ان اشکر بعمتک الی اعمت علی وعلی ولدی ... (۱)"

سلیمان از گفتار او دهان به حنده گشود و گفت: "پروردگارا، در دلم آهنی تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بپاس بگذارم." ..

مرفرزد لازم است که در اکرام پدر و مادر و نیکی با آنها مباله کرده و سعی کند. زیرا اکرام آنها از نزرگترین چیزهایی است که در قرآن محید و احادیث ائمه علیهم السلام در این خصوص تاکید شده است و نباید در این موضوع سهل‌انگاری کرد.

در این آیه سلیمان نه تنها تقاضای توانایی به شکر نعمت‌هایی که به خود او داده شده است می‌کند، بلکه در عین حال تقاضا دارد که ادای شکر مواهبی که بر پدر و مادرش ارزانی شده بود انجام دهد چرا که بسیاری از مواهب و خود اسنان از پدر و مادر به او به اوت می‌رسد و بدون شکل امکاناتی که خداوند به پدر و مادر می‌دهد کمک موثری برای فرزندان در راه نول به هدفشان است.

جالب اینکه سلیمان با دانش آن قدرت و حکومت بی‌بطیر و تقاضایش از خدا این است که عمل صالح خدا باشد.

از این تعبیر روشن می‌شود که اولاد و هدف نهایی به دست آوردن قدرت اسام عمل صالح است شایسته وارزشمند و بقیه هر چه هست مقدمای برای آمان محسوب می‌شود.

گاهی انسان عمل صالحی را انجام می‌دهد، اما این معنی جز ذات و روح او و بافت وجودش نشده است سلیمان از خدا می‌خواهد، آنقدر مشمول عنایت پروردگار قرار گیرد که صالح بودن از عملش فراتر رود و در درون جان و اعماق وجودش نفوذ کند و این جر به رحمت الهی امکان‌پذیر نیست.

“وَأَنَا بَلَعُ الْإِطْعَامِ مَكْمُ الْهَلْمِ فَلَيْسَتْ تَنْتَوُوا كَمَا اسْتَنْتُمْ...” (۲)

(و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند...)

“إِذَا لَيْسَتْ تَنْتَوُوا كَمَا اسْتَنْتُمْ...” (۳)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند...)

این دو آیه حبط و شخصیت احترام به والدین را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

که در این آیه بحث “یا ایها الدین” مورد بحث است که به مرله استنا از آن حکم عموم است چون در خصوص غلامان و کنیزان اجازه درسه هنگام را کافی می‌داند و پیش از آن واجب نمی‌داند (۴)

البته در اینجا می‌فهمیم که آیه از کودکان سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و غیر آن را خوب تشخیص

می‌دهد زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟ اما اینکه این حکم در مورد

بردگان مخصوص به بردگان مرد است یا کنیزان را نیز شامل می‌شوند شامل هر دو گروه می‌شود. و در پایان آیه می‌فرماید:

بر شما و بر آنها گناهی نیست که بعد از این سه وقت بدون اذن وارد شوند و در بعضی به دیگری خدمت کند و گرد هم بگردند. (۵)

نکته مهم در این بحث این است که ممکن است برای افرادی این توهم حاصل شود که چون پدر و مادر آنها فاسق و یا فاجر و کافر هستند می‌تواند نسبت به آنها رفتار ناشایست و مادرستی داشته باشند برای رفع این توهم آیه‌ای از قرآن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم

“وان جهادک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما.” (۶)

(و اگر تو را وا دارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به مس شرک و روزی از آنان فرمان مگیری.)

خداوند بلافاصله بعد از اینکه امر به نپذیرفتن دعوت والدین به شرک می‌کند به خاطر اینکه این نپذیرفتن دعوت شرک دلیلی بر بی‌حرمتی و بی‌احترامی والدین شود دستور می‌دهد و در عین حالی که دعوت آنها را به شرک نباید پذیرفت باید در دنیا و امورات دنیا نهایت احترام و ادب را نسبت به آنها داشته باشی و در معاشرت با آنها به نیکی رفتار کنی، به عبارت دیگر از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاحظت کنی، و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی تسلیم افکار و پیشه‌های آنان نباشی، این درست نقطه مقابل استدلال که حقوق خدا و پدر و مادر در آن جمع شده (۷).

پس امر ونهی والدین در واجبات عیبیه و محرومات الهیه هیچ تاثیری ندارند و لغو است مثل اینکه اولاد را امر به شرب خمر کند یا او را از نماز یا روزه واجب نهد، فایده ندارد. چنانچه در آیه تصریح می‌فرماید: یا در حدیث شریفی که می‌فرماید: “لا طاعة للمخلوق فی معصیه الخالق.”

پس هرگز نباید رابطه اسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

و در ذیل همین مطلب حدیثی از حضرت علی (ع) است که ایشان می‌فرماید:

“حق الوالد علی الوالد ان یطعمه فی کل شیء الا فی معصیه الله سبحانه” (۸)

(حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا از پدر اطاعت کند.)

در این دستور ارشادی قرآن دو نکته مهم وجود دارد.

۱- این است که اگر اطاعت والدین در راستای اطاعت خدا نیست بلکه با آن منافات دارد و مستلزم شرک و عصیان است باید از آن به طور جدی خودداری کرد و شاید انسان به خاطر اطاعت والدین گرفتار معصیت و نافرمانی خداوند شود.

۲- این که عدم اطاعت والدین، مستلزم بد خلقی و تندخویی و چیزهایی از این قبیل نیست درحقیقت ما از آیه فوق چنین می‌فهمیم که وجوب اطاعت والدین، مطلق نیست ولی حسن خلق در برابر آنها مطلق است (۹)

پس از این مطالب یاد شده درمی‌یابیم که احترام و بیکی به والدین اگر شرک، کافر و فاسق باشند نباید ترک شوند. ولیکن در این آیه نکته دیگری که به ذهن ما می‌رسد این است که مرز اطاعت والدین تا آنجاست که با حق حدای تعالی تعارض نداشته باشد. حق خدا اطاعت کردن از وی است و حق پدر و مادر هم اطاعت کردن از آنها ولی این اطاعت کردن مشروط بر این است که مستلزم زهرا گذاشتن فرمان خداوند نباشد اما حسن خلق و نیکی مصاحبت آنها مشروط به هیچ شرطی نیست. به هر حال فرزند و طبیعت دارد که به آنها نیکی کند و در برابر آنها متواضع و مهربان باشد و در چهره و رفتار و گرفتار چیزی که موجب آزرده‌گی خاطر آنها و افسردگی روح آنان شود طاهر نسازد.

به همین خاطر خداوند کسانی را که بر سر دو راهی‌ها، پیوند با پدر و مادر و حویشاوندان را برای اجرای احکام قوانین و احکام الهی مقدم داشته‌اند مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید:

“یا ایها الدین ماسوا لا تتخذوا اباکم اخوتکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم فاولاتک هم الظالمون.” (۱۰)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پدرتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنان را به دوستی نگیرید و هرکس از میان شما آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکارانند.)

“و وصینا الانسان بولدیة حسنا وان جهداک لشرک من مالیس لک به علم فلاتطعهما...” (۱۱)

(و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند ولی اگر آنها با تو در کوشش چیزی را که بدان علم نداری با من شریک

گردانی از ایشان اطاعت مکن)

در تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه آمده است که سعد بن ابی قاض می‌گفت: من پس از اسلام و شنیدن آیات قرآن از پیامبر گرامی در مورد نیکی به پدر و مادر راه و روش خدایستاده در حائنه پیش گرفتم و با مادرم رفتاری پسندیده و بسیار پر مهر برگزیدم. مادرم پس از دیدن تعبیر اخلاقی خانوادگی‌ام به من گفت: اگر دست از دین اسلام بر نداری اعتصاب غذا خواهم کرد تا بمیرم و مردم تو را سرزنش و مورد شمانت قرار دهند. گفتم: اگر صد جان داشته باشی و یکی یکی از حلقومت بیرون بیايد من دست از آئین اسلام بر نمی‌دارم و مادرم با دیدن قاطعیت عجیب من در راه دین و ایمان سخت بهت زده شده و به ناگهیر اعتصاب غذای خود را شکست و آیه مزبور را جرئیل نازل کرد و این حکم جاری است در حق هر پدر و مادری که فرزندان را وادار به معصیت محرّمات تکلیف بنمایند.

این همان داستان ترجیح حق خدا بر حقوق همه افراد حتی والدین را نشان می‌دهد. گرچه این حکم تشریحی است ولی مسئله پیش از آنکه یک لازم تشریحی باشد به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد و مخصوصاً تعبیر به "انسان" در اینجا این را می‌فهمیم که این قانون مخصوص به مومنان نیست بلکه هر کس شایسته نام است باید در برابر پدر و مادر حق شاس باشد و احترام و تکریم و نیکی و رعایت حقوق آنها را در تمام عمر فراموش نکند. هر کس چند با این اعمال هرگز نمی‌تواند دین خود را به آنها ادا کند.

نکته بعد این است که برای اینکه تصور نکنند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا مسئله ایمان حاکم گردد. با یک مستننا صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده و می‌فرماید: اگر آن دو پدر و مادر تلاش و کوشش کردند به تو اصرار کردند که برای من شریکی فائل شوی که با آن علم نداری از آنها اطاعت مکن. خداوند نافرمانی پدر و مادر و عدم رعایت حقوق آنها را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن نوبتی طاعت خداوند عروج و بی‌احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی بعمت و از بین رفتن شکر، سپاسگزاری، کم شدن نسل و قطع شدن آن می‌شود زیرا نافرمانی والدین سبب می‌گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود، حق و حقوقی آنها شناخته نشود و پیوندهای حوشاوندی قطع گردد. در این صورت است که پدر و مادر به داشتن فرزندی بی‌رغبت شوند.

و به علت نیکی نکردن و فرمان نبردن فرزند از پدر و مادر آنها نیز کاروترتیب او را رها سازند اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام

این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و مویه و حساب می‌شود باید از عهد حساب الهی در مورد شکر

نعمت‌هایش و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی‌آلایش آنها برآید.

“قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الاشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا...” (۱۲)

بگو ببینید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخواهم چیزی را با او شریک قرار دهید و به پدر و مادر احسان

کنید...

ذکر نیکی به پدر و مادر بلافاصله بعد از مبارزه با شرک، و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم نفس و اجرای اصول عدالت دلیل

بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است “تحریم آزار پدر و مادر” که هماهنگ با سایر تحریم‌های این آیه

است موضوع احسان و نیکی کردن، ذکر شده است یعنی به تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است بلکه علاوه بر آن با احسان

و نیکی در مورد آنان نیز ضروری است.

همان‌طور که در این آیه کلمه احسان به وسیله “ب” متعدی ساخته و فرموده است: “با الوالدین احسانا”. همان‌طور که می‌دانیم

احسان گاهی با “الی” و گاهی با “ب” ذکر می‌شود در صورتی که با “الی” ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است هر چند به طور

غیر مستقیم و با واسطه باشد، اما هنگامی که با “ب” ذکر شود معنی آن نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است. بنابراین

نیکی به پدر و مادر را باید آنگونه اهمیت داد که شخصا بدون واسطه به آن اقدام نمود.

و همچنین چون مادر و پدر سبب وجود فرزندان هستند از راه تربیت و رحمت الله در دل ایشان نهاد، شکر آن نعمت تربیت بر ایشان

واجب کرد به احسان ایشان از اینجا مناسبی ظاهر گشت میان رحم و رحمت، مناسبی معنوی و بعد از مناسبیت لفظی به این است

که شکر والدین و احسان به ایشان در نظر شرع عظیم است.

پس قاعده کلی اسلام در برابر پدر و مادر، احسان است نه عدالت و نباید پیش خودچین گفت؛ که پدرم و مادرم به من چیزی نداده من نیز به آنها چیزی نمی‌دهم یا من هم به آنها احترام نمی‌کشم چون به من احترام نگذاشته‌اند در صورتی که سبب وجودی ما آنها هستند. قال علی(ع) "من بر والدیه بره ولده"

کسی که به پدر و مادر خود نیکی کند، هرزبندش به اونیکمی نماید.

قال الرسول الله(ص) "سرستین یروالدیک" به اندازه دو سال راه را طی کنید و به زیارت پدر و مادر بروید

"قالوا ادع لنا ربک بین لنا ما هی قال انه ویقول انها بقره لافارض ولاپکر عوانم بین ذلک فاعلمو ما تامرؤن." (۱۳)

گفتند: پروردگارت را برای ما بخوان تا برای ما روشن سازد که آن چگونه گاوی است؟ گفت: وی می‌فرماید. آن ماده گاوی است نه پیرونه حردسال، بلکه میاسالی است بین این دو، پس آنچه را بدان مامورید به جای آرید.

در تفسیر "عیاشی" از "بزیطی" نقل شده که از حضرت رسال(ع) شنیدم می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل یکی از بستگان خود را کشت سپس او را برداشته و در راه بهترین قبایل انداخت و بعداً به طلب حور او برخواست و آمدند به موسی گفتند: فلان قبیله فلان کس را کشته‌اند بگو قاتل او کیست؟ گفت: بروید گاوی بیاورید گفتند: مسحره‌مان می‌کشد؟! گفت: بپناه به خدا می‌برم از اینکه نادان باشم، اگر گاوی را انتخاب می‌کردند کفایت می‌کرد. ولی سخت گرفتند خدا هم بر آنها سخت گرفت، گفتند: از پروردگارت بخواه چه طور گاوی باشد، گفت: گاوی باشد، نه "فارص" و نه "بکر" یعنی نه کوچک و نه بزرگ میان این دو باز اگر با این سن

انتخاب کرده بودند کفایت می‌کرد. ولی باز سخت گرفتند خدا هم بر آنها سخت گرفت. گفتند از پروردگارت بخواه بیان بکند رنگش چه باشد؟ گفت: خدا می‌گوید گاوی باشد به رنگ زرد به طوری که بندگان از آن مسرور گردند، دوباره خداوند بر آنها سخت گرفت، گفتند: از پروردگارت بخواه بیان کند. چه جور گاوی باشد؟ بر او گاو بر ما مشبه شده و ما به خواست خدا هدایت می‌شویم.

گفت: خدا می‌گوید گاوی باشد که بر اثر کار و زحمت ناتوان نشده باشد و به جستجوی چسب گاوی برخاستند و بالاخره نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند. وی گفت: من آن را نمی‌فروشم مگر اینکه پوستش را مملو از طلا کنید؛ نزد موسی آمدند و جریان را بار گفتند فرمود: آن را بخرید و دستور داد زبانش کردند بعداً دستور داد دم آن را به مرده برنند. چسب کردند و آن کشته زنده

شد. وگفت: ای پیغمبر خدا! پسرعموی من مرا کشته به آن کس که به او نست داده‌اند به این وسیله قاتل او را شناختد و یکی از یاران پیغمبر به موسی گفت: این گاو داستانی دارد. گفت: چه داستانی؟ عرض کرد: جوانی از بنی اسرائیل نسبت به پدرش نیکوکار بود. وقتی که چیزی خریده بود نزد پدرش آمد دید خوابیده و کلیدها ریسر اوست نحواست او را بیدار کند لذا از معامله صرف نظر کرد هنگامی که پدرش بیدار شد جریان را به او خبر داد، گفت: آفرین بر تو، این گاو عوض آنچه از دست تو رفت. پیغمبر خدا به موسی گفت: "اطروا الی البر ما بلع باهله" بین نیکی با اهلش چه می‌رساند.

و اذا احذنا میتق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و ما ولدین احسانا و ذی القربى و الیتامى و المسکین - (۱۴)

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جر او را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید... با توجه به این آیه کسانی را که باید مورد احسان قرار داد. به ترتیب اهمیت و نزدیکی به اسان بیان کرده لذا خویشاوندان را اول ذکر نموده است چون از همه کس به اسان نزدیکترند و در میان خویشاوندان نخست پدر و مادر که ریشه نهال وجود انسانند و از تمام نزدیکان نزدیکترند ذکر فرموده است و همچنین از میان غیر خویشاوندان، یتیمان را مقدم شمرده است و در ضمن باید دانست که "یتیم" به کسی می‌گویند که پدرش مرده باشد و کسی که مادرش مرده است یتیم گفته نمی‌شود. بعضی گفته‌اند که در میان افراد اسان یتیم به کسی می‌گویند که پدر را از دست داده و اما در میان حیوانات یتیم آن است که مادر از دست داده باشد. البته این آیات اگر چه درباره بنی اسرائیل نازل شده ولی یک سلسله قوانین کلی برای همه ملل دنیا در بردارد، عوامل زنده ماندن و بقا و سرامراری ملت‌ها و رمز شکست آنان را یادآور می‌شود. از دیدگاه قرآن برقراری و سربلندی ملت‌ها در صورتی است که خود را به بزرگترین نیروها و قدرت‌ها متکی سازند و به قدرتی تکیه کنند که غنا و زوال در او راه ندارد و از طرف دیگر برای بقا و جاویدان ماندن ملت‌ها همبستگی خاص بین افراد آنها لازم است که این عمل در صورتی امکان دارد که هرکس نسبت به پدر و مادر خود که شعاع بستگی آنها نسبت به وی نزدیکتر است و در مرحله بعد نسبت به خویشاوندان و بعد از آنها نسبت به تمام افراد اجتماع نیکی به خرج دهد تا بال و پر یکدیگر باشند.

بی نوشتها:



۱- نمل ۱۹

۲- نور ۵۹

۳- نور ۵۸

۴- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۳ مترجم، سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری

علامه طباطبائی

۵- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۰

۶- اتمان ۱۵

۷- طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۹-۲۴۰

۸- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹، ص ۷۲۵

۹- بهشتی، دکتر احمد، خانواده در قرآن، ص ۲۸۱-۲۸۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم

۱۰- توبه ۲۳

۱۱- عنکبوت ۸

۱۲- انعام ۱۵۱

۱۳- بقره ۶۸

۱۴- بقره ۸۳

منابع و مآخذ:

۱- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۳ مترجم، سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری

علامه طباطبائی

۲- بهشتی، دکتر احمد، خانواده در قرآن، ص ۲۸۱-۲۸۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم

۳- محمود شریفی ، چهل حدیث والذہب

۴- نوح البلاغہ، حکمت ۲۳۹، ص ۷۲۵

۵- بحار الانوار، جلد ۷۲

۶- تفسیر نمونہ، ح ۱۴، ص ۵۴۰

۷- <http://www.hawzah.net>

۸- <http://www.qoran.mihanblog.com>